بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و نهم\_ 9 اسفند 1400

[تعلیقۀ پنجم؛ اصول اربعة‌مأة]

در جلسۀ گذشته عرض کردیم در دوران امامین باقرین علیهما السلام، دوران شکوفایی حدیث شیعه است، هم از جهت این‌که موضوعاتی در حدیث مشاهده می‌شود که قبل از آن کمتر بوده و آن مسائل فقهیه است و هم از جهت کثرت روایات و آن‌چه به نام اصول شیعه نامیده می‌شود، که گاهی به آن اصول اربعه مأة گفته می‌شود از همین دوره شروع می‌شود، عده‌ایی تاریخ تألیف اصول را اختصاص داده‌اند به زمان باقرین علیهما السلام ولی عده‌ایی آن را در زمان‌های بعد از جمله امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز گزارش کرده‌اند، این‌ها مربوط به همان دوران اوج و عظمت و شکوفایی حدیث می‌شود و بعدا هم به دوران تثبیت و تکمیل حدیث.

[تفاوت کتاب و اصل]

شما به کتاب‌های که فهرست مثل فهرست شیخ، مثل فهرست نجاشی که به آن رجال نجاشی هم می‌گویند مراجعه کنید، متوجه می‌شود برخی از روات، نویسندۀ اصل هستند، برخی از روایت، نویسندۀ کتاب هستند، واژۀ کتاب اگر دقت کنید گاهی به آن معنای عام نوشتار استعمال می‌شود، هر نوشتاری، گاهی در مقابل اصول است، له اصل برای یک راوی می گویند و برای راوی دیگر می گویند له کتاب، این جا باید بین اصل و کتاب تفاوت گذاشت، حال این تفاوت چیست، حرف‌های زده شده است، ظاهرا مراد از اصل، کتاب‌هایی است که نویسنده یا مستقیم، از خود امام شنیده است، یا فوقش با یک واسطه از امام نقل می‌کند، این مزیت است، در حالی که اگر کلمۀ کتاب در مقابل اصل قرار گیرد، آن نوشتاری است که نویسنده از کتاب‌های دیگری و اصول دیگری نقل کرده، با واسطه نقل کرده، این‌ها را بهش کتاب می‌گویند، در عین حالی که کلمۀ کتاب یک معنای عامی هم دارد که اصول را هم شامل می‌شود.

به هر حال آن‌چه مهم است این است که بین کتب حدیثی نوشته شده توسط شیعه درجۀ اول کتاب‌هایی است که به آن‌ها اصل می‌گویند، این‌ها از نظر اهمیت جایگاه والاتری دارد.

[عدم اختصاص اصول اربعة‌مأة به شاگردان امام صادق]

مرحوم محقق حلی در معتبر[[1]](#footnote-1)، می‌فرماید، از پاسخ‌های که امام صادق علیه السلام به پرسش‌ها می‌دادند، 400 نفر نویسنده، 400 اصل تألیف کرده‌اند، که به آن اصول اربعة مأة گفته می‌شود، شهید اول در ذکری[[2]](#footnote-2)، محقق داماد در الرواشح السماویة،[[3]](#footnote-3) که بارها ازش برایتان نقل کردم، و عده‌ایی دیگر هم همین نظریه را دارند که اصول اربعة مأة اختصاص به شاگردان امام صادق علیه السلام دارد.

ما منکر داریم که مؤلفین اصول بیشتر شاگرد امام صادق بوده اند ولی تتبع نشان می‌دهد که در این بین اصحاب امام باقر و امام کاظم علیهما السلام هم نویسندگان اصول هستند، لذا بنده دوران امام کاظم به بعد را هم دوران تثبیت شمردم، هم دوران تکمیل.

تثبیت از این جهت که احادیث از اصول تألیف شده در زمان امام صادق و امام باقر به صورت منظم‌تر در کتاب‌های دیگر انتقال پیدا کرد، تکمیل هم از این جهت که برخی از اصول، در زمان خود امام کاظم سلام الله علیه نوشته شده است.

این اصول را اختصاص به زمان امام صادق ندهید، حتی اختصاص به زمان امام باقر هم ندهید، از زمان امیر المؤمنین اصل سلیم بن قیس را مشاهده بکنید، تا زمان امام کاظم سلام الله عیله در مورد اصول، اما اکثر این ها مربوط به همان دوران امام صادق سلام الله علیه است.

[تعداد اصول]

اما در مورد تعداد کتاب‌های نوشته شده در دوران دو و سه طبق تقسیم ما، یعنی دوران شکوفایی و تثبیت، تعداد کتاب‌ها اعم از اصل و کتاب به معنای الاخص، تعداد کتاب‌های حدیثی شیعه، آن طور که صاحب وسائل مرحوم شیخ حر عاملی اعلی الله مقامه بیان کرده است، 6600 کتاب است، ایشان کتاب را اعم از اصل و کتاب به معنای الاخص نام می‌برد، بعد می فرماید، و غیرذلک، این ها را اسمشان را برده اند و از آن‌ها نقل کرده اند، اما کتاب‌های دیگری هم هستند، از نویسندگانی که حتی نام کتاب برای ما گفته نشده، ولی در کتاب‌های رجال آمده است که فلان راوی له کتابٌ، من همۀ این‌ها را حساب کردم، **یزید** **علی ستة آلاف و ستة مأة کتاب، علی ما ضبطناه**، آن‌طور که من این را شمرده ام.[[4]](#footnote-4)

از بین این 6600 گفته اند حدود 400 اصل ما داریم، معروف است به 400. ابن شهر آشوب از قول شیخ مفید نقل می کند، که امامیه از روزگار امیرالمؤمنین تا عصر امام حسن عسگری علیهما السلام، 400 اصل نوشته است، یعنی حتی دوران اول را هم نوشته است، اما خود این ابن شهرآشوب در کتاب مناقبش 700 اصل می‌داند، لذا نمی‌توان گفت که 400 عدد قطعی در مورد اصول است، احتمال دارد بیش از 400 هم باشد، وقتی حدود 4000 نفر از شاگردان امام صادق سلام الله علیه احادیث را می‌شنیدند و اکثر هم می‌نوشتند، این که تعداد اصول بیش از این ها باشند احتمال بعیدی نیست.

من یک عبارتی را می خوانم که این عبارت هم به درد این بحث ما می خورد و هم شاهدی بر مبنای ما در اصول یعنی مسلم اضطرار است.

در مقدمۀ مرحوم شیخ طوسی بر فهرست، می گوید من این کتاب را شروع کردم، **فإذا سهل الله تعالى اتمام هذا الكتاب، فإنه يطلع على أكثر ما عمل من التصانيف والأصول، و يعرف به قدر صالح من الرجال وطرائقهم**.

با این نوشته من اکثر کتب و اکثر رجال معرفی می شوند، اما

**ولم اضمن اني استوفى ذلك إلى آخره**

من هرگز ضمانت نمی کنم تمام کتب شیعه را برای‌تان نام ببرم،

**فان تصانيف أصحابنا وأصولهم لا تكاد تضبط لانتشار أصحابنا في البلدان وأقاصي الأرض**، [[5]](#footnote-5)

اصحاب ما در نقاط دور دست زمین متفرق است، غیر أن علی الجحد فی ذلک، من جد و جحد خود را می کنم و الاستقصاء فی ما قدر علیه، می‌گردم تا آنجا که ممکن است کتاب های را نام ببرم تا انجا که توان دارم، ولی قول نمی دهم که همه را بیاورم، چون این کتاب ها زیاد است، منتشر اند اصحابشان در اقصی نقاط عالم، لذا نه می توان تعداد دقیق کتاب ها را بیان کرد -چون آن 6600 که صاحب وسائل می گوید در بین همین کتاب‌های مثل فهرست جستوجو کرده است- و نیز تعداد اصول از بین این کتب و مسندات قابل شمردن نیست.

لذا مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه تصریح می‌کند که ما دقیق نمی‌توانیم تعداد اصول را بیان کنیم، یک عدد تقریبی بیان شده است، اگر چه کتاب‌هایی که در زمینۀ فهرست نوشته شده است راهگشا است.[[6]](#footnote-6) خود مرحوم آقا بزرگ 120 اصل را نام میب‌رد از 120 مؤلف،[[7]](#footnote-7) از کتاب فهرست شیخ و نجاشی، مجموعا شاید کمتر از 80 صاحب اصل پیدا کنید، این ها را برای این گفتم که این کلمۀ اصول اربعة مأة که گفته می‌شود اولا تعداد بیش از این ها بوده است، ثانیا خیلی از این‌ها ما اطلاع از نام کتاب، و نام نویسنده و چگونگی کتاب نداریم، نه ما مثل شیخ طوسی با قرب عصری که به زمان اصول داشته است، با آن مکتبه و امکاناتی که بوده است می گوید من دسترسی به همشان ندارم. اما اصل‌های مثل اصل ابان بن تغلب، اصل حمید بن زیاد، اصل ابن ابی عمیر هست.

این تاریخچه اصول در سیر تدویل حدیث شیعه

[ویژگی اصول]

حال این اصول چه ویژگی هایی داشته است:

1. اول نویسندگان اصول یا بی واسطه در اکثر موارد یا حداقل با یک واسطه از امام مستقیم نقل می‌کنند، یعنی نویسندگان اصول، معاصر ائمه علیهما السلام هستند و خود این به کتاب اعتبار می‌دهد و لذا اسمش را اصل می‌گویند، هر چه وسائط کمتر باشد، احتمال خطا کمتراست و لذا قدمای ما قرب الاسناد می‌نگاشتند. این برای اصل اعتبار می‌آورد و لذا در بحث خبر واحد برایتان گفته‌ام که برخی از قدماء تکرار یک حدیث را چند اصل، از نشانۀ صحت قدمائی می‌شمارند، چون این اصول بسیار اعتبار دارد، اعبتار بیشتر هم این است که یک روایت در چند اصل دیده شود، و لذا بعضی خود معرف اصل بودن را جز امارات وثاقت شمرده اند اگر چه مثل مرحوم خویی قبول ندارد ما گفته اییم نویسنده اصل بودند یکی از قرائن حسن راوی است.

پس ویژگی اول اصول شیعه این است که نویسندگان آن معاصر با ائمه بوده اند و اگر این معاصرت را دقت کنید اولا باعث می شود ضریب خطا در کتب کم شود، ثانیا تا آنجا برخی پیش رفته اند که گفته‌اند اگر یک روایت در دو یا بیشتر از اصول آمد، این روایت به اصطلاح قدماء صحیحه می‌شود، ثالثا عده ایی این نویسندگی اصل را تا جایی بالا برده اند، که گفته‌اند امارۀ وثاقت است، حال ما این را نگوییم حداقل این است که روایاتی که در اصول نوشته شده است، از جهت این که وسائط کم است، اعتبار روایت از جهت احتمال کم خطا بالا است.

1. ویژگی دوم ان طور که از مجموع کلمات استفاده می شود این است که در کتب اصل معمولا موضوع و بابی رعایت نمی‌شده است، نویسنده دفتری داشته، محضر امام می‌رسیده است و آنچه امام می‌گفته است می‌نوشته است، حال یکی از نماز می‌پرسد و یکی از دیات می‌پرسیده است. این ها را دیگر تدوین نمی کردند، ترتیب و تدویبی معمولادر برخی از این کتب مشاهده نمی شود و این خودش مشکل ساز شد، چون وقتی می‌خواهید بحث صلاة را تحقیق کنید باید همه این اصول را ببینید تا بعد ببینی در مورد صلاة در این اصول چه نگارش شده است؛ لذا در مرحلۀ تدوین در آنجا که ما اسمش را تثبیت گذاشتیم، آمدند این کتاب ها را تا حد زیادی موضوع بندی کردند، انتقال دادند اصول را به کتب مدوب، مثل حسین به سعید از این افراد است، ابن ابی عمیر از این هاست، این ها آمدهاند اصول شیعه را به کتب نسیتا موب و منظم انتقال داده اند، اما آیا همۀ اصول به همه این کتاب‌های مرحلۀ بعد منتقل شده است؟ قطعا این طور نیست، چون الان عبارت فهرست را خوانده ام، فهرست می گوید من اساسا حتی نام‌های برخی از این کتب و نویسندگانش را نمی‌دانم، شیخ طوسی این را می گوید پس تصور نشود در تدوینی که در مرحلۀ تثبیت صورت گرفت همۀ اصول آمده باشد در این کتب بعدی، نه خیلی از این‌ها در اقصی نقاط عالم بوده و اطلاقی حتی از نامش نبوده است، تازه احتمال این که خیلی از این ها از بین رفته باشد و در دسترس نبوده مخصوصا در آن دورانی که اوضاع و احوالش را می دانید چگونه بوده است، احتمال بعیدی نیست.

ما به دوران تثبیت که می‌رسیم، یک عناصری را در دوران تثبیت ملاحظه می‌کنیم، اصطلاحاتی را ملاحظه می‌کنیم که در مرحله قبل نیست یا کمتر بوده است، توقیعات، احتجاجات، مکاتبات، مسائل، وکالت، این‌ها را در عصر تثبیت مشاهده می‌کنیم، که کمتر در 2 دورۀ قبل مشاهده می کردیم.

ان شاء الله بحث جلسۀ بعدی ما است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ص 15 [↑](#footnote-ref-1)
2. ص 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. ص 98 .و 99. [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشیعه، ج 30، ص 165. [↑](#footnote-ref-4)
5. الفهرست، ص 32 و 33. [↑](#footnote-ref-5)
6. ر.ک: الذریعة، ج 2، ص 131. [↑](#footnote-ref-6)
7. ر.ک: همان، ص 134 تا 167 [↑](#footnote-ref-7)